

از جایگیری تا پایگیری بُعد روانی نماز در نهاد آدمی

*مهدی رضا کمالی بانیانی

** لیلا کمالی بانیانی

*** مجید رضا کمالی بانیانی

چکیده :

مردم همواره چنین حکم می کنند که هنگامی که پدیده ای پس از پدیده ای دیگر رخ می دهد پدیده ی مقدم، علت و پدیده ی موخر، معلول است. حال آنکه علت حقیقی را که خداست، فراموش کرده اند. انسان موجود تشنه ای است که عطش او را هیچ چیز جز ایمان فرو نمی نشاند و رجوع او به شوره زار علم گرایبی و دین گریزی این تشنه را تشنه تر به احتضار می کشد. گرچه بسیاری از نیازها و خواسته های فطری یا غیر فطری او توسط گزینه های دیگری پاسخ داده می شود، اما بسیاری از آنها که شکلی نامعین پیدا کرده اند در آموزه های دینی شکوفا و شناخته می شوند. امروزه بشر در بعد معرفتی دچار تحیر علمی و نسبیّت گرایبی و عدم ثبات آراء و عقاید است و در بعد روانی دچار تردید علمی، افسردگی و اضطراب، فقدان آرامش و اطمینان خاطر از خود بیگانگی و به تعبیری بی خویشی است. از لحاظ باطنی و معنوی بشر پیوسته متمایل به کسی یا چیزی بوده است. از این نظر هیچ کسی را نمی توان سراغ گرفت که اذعان کند به چیزی متمایل نیست و یا به عبارت دیگر چیزی را نمی پرستد. نماز، مجموعه ای از اعتقادات، کیش ها، آیین ها، ورع ها، طاعت ها، حساب ها، پاداش ها، جزاها و مکافات هاست. بنابراین تشخیص نیازهای آدمی و روی آوردن وی به دین و خدا خود بر مقدماتی استوار است که موجب ارتباط فهم دینی با سایر معاریف بشری خواهد شد. این مساله که سر جستجوی انسان نسبت به نماز چیست و چه انگیزه ای باعث می شود و که انسان به دنبال نماز به کاوش بپردازد صرفاً "یک پاسخ ندارد و این طور نیست که انگیزه جستجوی علت خوانش نماز در انسان، صرفاً" به خاطر رفع نیازهایی باشد که از طریق غیر نماز و عبادت تشخیص داده است. سر جستجوی نماز و ادامه ی آن همیشه یک پاسخ ندارد و می تواند علل مختلفی داشته باشد. بررسی علل نیاز انسان به خداوند (تمایلات درونی، حوادث روحی، عبور از ذهنیات به عینیات و ...) و چگونگی رابطه خداوند با انسان از اهم مسایل مورد بحث این مقاله است.

کلید واژه : جایگیری ، پایگیری ، نماز ، نهاد آدمی (ID)

*دانشجوی دکتری (Phd) دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک .

** کارشناس و دبیر آموزش و پرورش کامفیروز.

*** مُدرس دانشگاه پیام نور.

درآمد

ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی
زاری از ما نی تو زاری می کنی
ما چو نائیم و نوا در ما زتوست
ما چو کوهیم و صدا در ما زتوست
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات
برد و مات ما زتست ای خوش صفات
ما عدمه‌اییم و هستی های ما
تو وجود مطلق و فانی نما
ما همه شیران ولی شیر علم
حمله مان از باد باشد دم به دم
حمله مان پیدا و ناپیدا است باد
جان فدای آنکه ناپیدا است باد^۱

شکی نیست پرستش و عبادت یکی از قدیمی ترین و در عین حال پربارترین امری است که در زندگی بشری وجود داشته است و دارد و خواهد داشت که این پرستش و عبادت در قالب و یا نهاد دین مطرح می گردد. دین یکی از محورهای پژوهش در جامعه شناسی است. از دین و مذهب به همراه زبان و خط به عنوان یکی از عوامل مهم ارتباط بشری یاد می شود. دین همواره پاسخ دهنده ی بسیاری از نیازهای بشری است و طبیعی است تا این نیاز به خوبی شناخته نشود، درمان میسر نخواهد شد. بنابراین تشخیص نیازهای آدمی و روی آوردن وی به دین و خدا خود بر مقدماتی استوار است که موجب ارتباط فهم دینی با سایر معاریف بشری خواهد شد به نحوی که در واقع آن معارف غیر دینی هستند که کیفیت فهم دینی را هدایت می کنند. این مساله که سر جستجوی انسان نسبت به نماز چیست و چه انگیزه ای باعث می شود که انسان به دنبال نماز به کاوش بپردازد صرفاً^۱ یک پاسخ ندارد و این طور نیست که انگیزه ی جستجوی خوانش نماز در انسان، صرفاً^۲ به خاطر رفع نیازهایی باشد که از طریق غیر نماز و عبادت تشخیص داده است. سیر جستجوی قرآن و ادامه ی آن همیشه یک پاسخ ندارد و می تواند علل مختلفی داشته باشد.

۱- رموز سپندی و ارجمندی نماز

قران خواندن می تواند انگیزه های گوناگونی داشته باشد . از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱- تمایلات و انگیزش های آنفسی

روی آوری انسان به نماز ممکن است ناشی از تمایلات درونی باشد؛ همان چیزی که به آن فطرت و سرشت انسانی می گویند. در واقع ندای درونی انسان است که او را به سوی نماز و خداخواهی می کشاند و برخاسته است

۱- مثنوی معنوی، مولوی، تصحیح نیکلسون، دفتر سوم، انتشارات زوار، ۱۳۷۲

از شناخت نیازهایی که نماز را برای رفع آن مناسب می بیند. بنابراین در این حال انسان به صورت غریزی و تکوینی به سوی معبودش می شتابد.

۱-۲- ترس از عقوبت های فراسویی:

از طرفی دیگر هم ممکن است ترس از جهان آخرت و عقوبت آن دنیوی انسان را محتاج به عبادت کند. چون روح انسانی دارای ابعاد بسیار متعدد و متنوع است و همان طور اسماء و صفات جمال و جلال خداوندی نامحدود است. پس انسان می تواند با هر بعدی از ابعاد روحی خود به اسم و صفتی از خداوند ارتباط برقرار نماید و هر ارتباط هم پدیده روانی مختص به خود را به وجود می آورد. به عنوان مثال، آدمی با احساس خالقیت و حاکمیت مطلقه خداوندی در جهان هستی، عظمت خداوندی را احساس نماید و با توجه به علم مطلق و احاطه ی آن ذات اقدس بر جزئیات و کلیات جهان هستی، همواره احساس کند که ناظر و شاهد و بصیر مطلق، همه موجودیت و حرکات و سکنتات او را می بیند و می داند. خود این احساس یک پدیده خاص روحی است و با دریافت اینکه او عادل مطلق است و برای همه جزئیات و کلیات هستی و اعمال و گفتارها و فعالیت های مغزی و روانی انسان ها محاسبه دقیق دارد، احساس عدل و حسب خداوندی در درون او به وجود می آید. و با درک این حقیقت که خداوند انسان ها را برای مورد عنایت قراردادن خود آفریده است و به آنان رحمت و محبت دارد و همچنین با درک جمال و فروغ الهی که در ملکوت هستی قابل شهود است، حالت وجد و انبساط و بهجت و لذت علیا و سروری والا در درون انسان سر می زند. ۱

۱-۳- حوادث روحی _روانی :

از جهت دیگر ممکن است سیر نماز، برخاسته از حوادث روحی و شخصی باشد. گاه یک حادثه روحی شخص را متوجه امور معنوی و ماوراء طبیعی می سازد. روی آوردن بسیاری از اهل دل به عرفان نیز در اثر حوادث تلخ و تند زندگانی بوده است و حتی گاهی هم شکست در عشق مجازی و . . .

به هر حال :

وقتی تو نیستی

نه هست های ما

چونانکه بایدند

نه بایدها . . .

هر روز بی تو

روز مباداست. ۲

او به واسطه ی کنت کزنا "مخفیا"، می خواست شناخته شود.

مگر نه این بود که بنده و رسولش کلمینی یا حمیرا می زد. اشارت کن فیکونش خلاصه ی فخلقت الخلقی است که تجلی ذات، صفات و افعال الهی را بر دل بندگان باعث می شود و ناگهان وقت سحر از غصه نجاتش خواهند

۱- دکتر عبدالله نصری، تکاپوگر اندیشه ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۶۱-۲۶۰

۲- قیصر امین پور، گزینة اشعار، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۸۱

داد. قرآن خواندن ناز و نیاز عاشق و معشوق است و پاسخی است به نیاز دل انسان. دلی که از صدف کون و مکان بیرون است. آری :

زندگانی خالی نیست
مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست

۲- فرهمندی نماز :

نماز قطع دستی نامرئی است که در صدد ایجاد جدایی بین همگان است و تخم یاس و بدبینی می پراکند. ستایش کسی است که همچون تندیس صدای شرقی گمشدگان لب دریا را پاسخ می گوید :

آیا چه کس تو را
از مهربان شدن با من
مایوس می کند. ۱

۲-۱- توجه به حق

اگر قرآن، نیاز را پاسخ نگوید و یا به عبارت دیگر شخص پاسخ نیاز خود را در غیر از نماز (به معنای راز و نیاز عاشقانه) جستجو کند، همانند کسی است که مشعلی را در روز روشن به این سو و آن سو می برد و گویی در رهگذر باد شمعی را روشن کرده است. در واقع نماز، توجه و نظارت الهی خاص بر بنده است. توجهی که عاشق همیشه خواستار آن و برای آن لحظه شماری می کند.

علامه محمدتقی جعفری این توجه را عامل ایجاد حالات زیر در بنده می داند :

- ۱- انسان لحظات حیات خود را در حالت رویت خداوندی سپری خواهد کرد.
- ۲- انسان از روی اخلاق عمل خواهد کرد، زیرا به یقین دریافت که در این عالم هیچ موجودی جز خدا شایستگی هدف بودن برای عمل او ندارد.
- ۳- در این جهان انسان برای ابدیت خود ذخایری را خواهد اندوخت.
- ۴- حیات خود را بیهوده تلف نخواهد کرد.
- ۵- آدمی تنها با درک نظارت الهی است که هوا و هوس های خود را کنترل می کند.
- ۶- نظارت الهی موجب می شود تا انسان خود را در برابر حوادث با صبر بیمه کند.
- ۷- توشه عبور از پل مرگ، تقوا تلقی خواهد شد. ۲

۲-۲- سیر از تجلیه به تخلیه:

۱- دکتر احمد الو محبوب، زندگی و شعر حمید مصدق، انتشارات ثالث، ۱۳۸۰، ص ۸۶

۲- دکتر عبدالله نصری، صص ۵۹-۲۵۸

از بین رفتن اندیشه‌ی تک بعدی و یک سو شدن و یگانه شدن برای او در نماز خلاصه می‌شود. عبادت همانند جاده‌ای است که انسان مسافر آن است و این مسافر با نماز عوالمی را پشت سر می‌گذارد و عوالمی را پیش رو دارد. هم هدف دارد و هم راه ترک نماز و عبادت ملازم با سقوط است. او تن پوشی می‌خواهد که با آن فکر به راه تازه‌ای برد و شکلی تازه به خود گیرد. در پرتگاه زیستن، ماندن، شدن و ریختن، آشنایی با واقعیت‌ها کاری بس شگرف است. واقعیت این است که انسان باید با دردهای بزرگش شاهد آن باشد که از خورشید طاعون ببارد، و بزرگ این طاعون کسی جز شیطان نیست. در غیر این صورت جز خواب و بیهوشی و خاموشی ما را پناهی نیست. در این صورت مسمومیت گل‌های افیون و آن زمردین زنجیر آغشته به زهر، هر کدامشان به نوعی انسان‌های پراز اندیشه و احساس ما را مسموم می‌کنند و ذره ذره جانشان تباه این بیهوشی زودگذر می‌شود و هیچ‌کدام را خلاصی از آنها نیست و

حرفهای ما هنوز ناتمام

که نگاه می‌کنی :

وقت رفتن است

باز هم همان حکایت همیشگی!

پیش از آن که باخبر شوی

لحظه‌ی عزیمت تو ناگزیر می‌شود

آی ...

ای دریغ و حسرت همیشگی

ناگهان

چقدر زود

دیر می‌شود!۱

پس پای خود را به گونه‌ی سقراط بر خاکی که خود پای بر آن سفت کرده‌اند. می‌آزمایند تا شاید راهی به جاودانگی داشته باشند و رسیدن به آن ابدیت آبی. ابدیتی که می‌توان با او سفر کرد و تا خدا و آن سوی صحرای خدا رفت.

نماز، شبیخونی است بر سوار تاریکی و خلوت که خیمه‌های برافراشته‌اش را هر لحظه بر سرمان خراب می‌کند و برای ربودنمان از هیچ چیزی دریغ نمی‌کند. هشدار و اخطار کردنش در زندگی متناوباً "بایست تکرار شود. همانند طبل نوبتی که می‌کوبند که مواظب خودتان باشید و سعی کنید دزد عشق خود را بشناسید که هر لحظه ممکن است برایتان و از تمام تاریکی‌ها بگذرد. برای اینکه نجات یافته از دست چنین سواری ناشناخته باشیم، همان سواری که دست غیب بر سینه‌ی نامحرمش زد، می‌بایست شعله وجودمان را در فانوس کنیم و خود را زره پوش نور می‌کنیم که اول ما خلق الله بود. نماز، اعلان‌کننده‌ی شخصیت ذاتی اوست و شکننده‌ی شاخه‌های نازک خیال باطل و نفس اماره.

۲-۳- مرتفع شدن پرسش‌های انفسی و آفاقی :

۱- قیصر امین پور، ص ۹۰

قرآن یعنی پاسخی به ذهنیات و عبور ذهنیات به عینیات و کشف افق های جدید خویشتن شناسی و خداشناسی. کاشف لحظه های پنهانی انسان است و زیبایی های نامتناهی را به متناهی می آورد. نماز تبدیل صورت ذهنی (انفسی) subject خود به عین خارجی (آفاقی) object است. کشف نیازهای باطنی انسان، انسان را به زیباترین دنیای قابل وجود وصل می کند. یافتن خویش در دنیای گمنامی، خود حدیث مفصلی است که باید با انسان زندگی جداگانه ای داشت تا بتوان به تکه ای از شعور دنیای ازلش دست یابد. او منتظر است و انتظار او را به سوی او می کشاند. او در نماز چشم به راه دیدار کسی است که عطر تنش را هدیه ای بخشد و باد مست این عطر را از لابه لای کلمات ذکرش بگذراند و چشم های یعقوبان عاشق را شفایی بخشد. آری :

افضل العباده انتظار الفرج

رنگ و صبغه ی الهی است که بر ارزش کار انسان می افزاید و عبادت انسان را گاهی برتر از عبادت می کند چرا که کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن. این سازش سبب رنگ گرفتن همه وجود سهراب سپهری می گردد، به طوریکه جا نمازش چشمه می گردد و طبیعت برای او همگی نشان و نمادی از حق تعالی می گردد :

قبله ام یک گل سرخ

جا نمازم چشمه

دشت سجاده من

من نمازم را

وقتی می خوانم که

اذنانش را باد گفته باشد سر گلدسته سرو

پی قدقامت موج

من نمازم را

پی تکبیره الاحرام علف می خوانم

۲-۴- امید لحظات تنهایی و فرافکنی های خاموشی :

با قرآن، آوازه های گم شده بر روی برگ های گل زنبق دوباره جان می گیرند، و بر می خیزند و انسان دلگیر و تاریک شده از لغزش و انحرافات تاریک روزگار را به رنگین کمان عشق الهی پیوند می زند که او را آرزوی رسیدن به آن است و به جانب خریدن تب عشق حتی اگر با مرگ همراه باشد. نماز پیوند انسان با ابدیت است. ابدیتی که هستی انسان با آن شکل می گیرد. پناه به خدا، در عمیق ترین لحظات تنهایی، انسان را همیشه امیدوار می کند. آن وقت است که تمام نیازهای بشری در پرتو قرآن پاسخ گفته می شود و آن وقت است که انسان زندگی را از دریچه ی دیگری می بیند. حتی امید دیدن نوری از روزنه ای، خون او را چون بیرقی می افزایش.

۲-۵- شناخت خودی خود:

درک صحیح نماز، نیاز به شناخت خویشتن دارد چرا که مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ و این امر می تواند در راز و نیاز عاشقانه انسان صورت پذیرد. از آنجا که ما وجودمان و فعالیتمان و همچنین معرفتمان متعلق به خداست، پس در واقع ما با او متحدیم و این همان مفهوم عارفانه ی اتحاد با خدا است. چه اتحاد و یگانگی عاشق و معشوق

از روی حقیقت است نه از راه صورت. اما اتحاد که حالت استغراق عاشق است با نماز و نیاز رخ خواهد داد و قصه گویی انسان و خدایش را می طلبد:

انما من اهوی و من اهوی انما
نحن روحان حللنا بدنا"
من کیم لیلی و لیلی کیست من
ما یکی روحیم اندر دو بدن
* * *
ای ایاز از عشق تو گشتم چو موی
ماندم از قصه تو قصه من بگری
خود تو می خوانی نه من ای مقتدا
من که طورم تو موسی وین صدا^۱

لهذا هر جا عشق و شیفتگی و عشق و پرستش و الوهیتی یافت شود جلوه ی همان حب است. و لذا فرق مومن و غیرمومن در عبادت و عدم عبادت خدا، بلکه در خطا و عدم خطای در نسبت است. هر کس خدا را به اسمی می شناسد، لیکن اشکال او در این است که او را در همان اسم و همان صورت محدود می کند. ما باید در همه صورت ها او را بشناسیم و به او اذعان کنیم و نماز ما پاسخ چنین امری است:

عقد الخلائق فی الاله عقایدا
و انا اعتقدت جمیع ما اعتقدوا

مرحوم آیه الله نجابت می گوید:

هر که هر کجا که عبادت می کند عبادت تو را می کند چرا؟ چون می فهمد خودش محتاج است می خواهد دست دراز کند به طرف کسی، به طرف خدای نادیده لیکن اشتباه کرده و او را بت می شمارد ... پس خیالش اشتباه است و الا می خواهد خدا را پرستد.^۲

استاد محمدتقی جعفری در مورد فواید ذکر می گوید:

۱- ایمان به خدا موجب می شود تا آدمی به یاد خدا باشد. کسی که اعتقاد واقعی به خدا دارد، هیچ چیز را در عالم جز خدا قابل ذکر نمی داند. هنگامی که خدا بر دل انسان تجلی می کند در دل جایی برای هیچ موجودی باقی نمی ماند.

۱- مثنوی معنوی، ص ۱۰۱

۲- تکاپوگر اندیشه ها، عبدالله نصری، صص ۶۶-۲۶۵

- ۲- ذکر الهی موجب پیدایش حالت روحانی خاصی در انسان می شود که آدمی را از فروغلطیدن در مادیات رها می سازد. این حالت روحانی، حیات آدمی را معنادار می سازد و موجب می شود تا حیات طبیعی محض به حیات معقول مبدل شود.
- ۳- ذکر الهی موجب می شود تا وسوسه ها و تخیلات و توهمات مغزی و روانی از میان بروند و نیروی تمرینش مغز و روان آدمی بیهوده مستهلک نشوند.
- ۴- ذکر الهی درون آدمی را با نشاط می سازد و نمی گذارد تا اندوه های ناشی از اختلالات حیات طبیعی محض به شخصیت انسان آسیب وارد سازد.
- ۵- ذکر الهی، شخصیت انسان را از تجزیه شدن در میان اجزاء گسیخته جهان طبیعت بازمی دارد و با دریافت اصول ثابت حاکم بر جهان و اشراف بر هستی آرامشی خاص به حیات انسان می بخشد.
- ۶- ذکر الهی موجب می شود تا مشیت الهی بر تصفیه و منور ساختن درون آدمی تعلق گیرد.
- ۷- ذکر الهی موجب می شود تا انسان از خیال پردازی رها شود و از چیزی سخن گوید که به آنها عمل می کند و یاد الهی انسان را به واقع بینی و واقع گرایی و واقع گویی وادار می سازد.
- ۸- شناخت عظمت نعمت های خداوندی یکی دیگر از نتایج ذکر الهی است. دقت و تفکر در نعمت های خداوندی نیز آدمی را به سوی ذکر الهی سوق می دهد.^۱

۱- شرح دعای رجبیه، حوزه علمیه شهید نجابت، شیراز، ۱۳۶۲، ص ۹۵

نتیجه :

به هر تقدیر، انسان به تنگ آمده روزگار که سینه اش دریده شده ی گناه و جفاست و قلبش محراب درد، مست سر شناسی که می خواهد پا به جایگاه عشق بنهد، برای شکستن، نیاز به وسیله ای دارد. او در شب همه بیدار پیاله به خاک می کوبد و شکست را هزار تکه می کند. و این سکوت است که با ترک برداشتن در چنین طغیانی به ناگهان به انفجار می رسد. پا می کوبد بر منی که لعنت الله نیست، به این خاطر که حلاج های دروغین روزگار او را جان به لب کرده اند و غرق در دریای معرفت. از دیوارهای خواهش می گذرد و تمنای گناه، آشنای عشق سرخ خویش را صدا می زند و آمدنش را می طلبد. او می سراپدش از درد بی کسی چرا که آینه اش بدون او گریان است. به هر در می زند. به اشک متصل می شود تا راه به جویبار نامتناهی عشق ببرد. اما می داند که هوایش باید دریایی باشد. بنابراین ماندن را سزاوار خود نمی داند. لحظه های سماع، جنون، تهنیت و میمنت را از آینه ی دل باید جست.

باید نلرزد و شکی در دل نریزد که مثلاً "نیازش پوچ است و به جز سراب به چیز دیگری دست نمی یابد و تشنگی باران نیز او را آرام بر جای نمی نشانند. با نماز، از راه و از چشمه آشنایان - اگر حتی اژدهای چند سر بر آن راه نشسته باشد - می گذرد تا برای خود و یارانش، کوزه ی آبی خنک از کوثر هدیه آورد. انسان خاک است و آب و باران های زمزمه گر در شب های ابر گرفته، بازکننده ی پنجره ها برای عبور هوای تازه، که تاریکی و ارواح را بگریزند و موسیقی باران را تکرار کند. انسانی که در اربعین صباحاً^۱ به دست پروردگارش و در عین حالی که در کبد سختی ها خلق شده است، شور شیرین درونی خود را با راز و نیاز با یار می آویزد و ترنم صراط الذین انعمت خود را در گواهی اشهد ان لا اله الا الله می یابد.

الحمد لله ستایشی است که بر یقه ی بهترین هایی که خود او دوست دارد می آویزد و در کنج لاله الا الله و دلش که جز الف قامت یار بر آن نیست، خانقاهی برای آنا فی قلوب المنکسره می سازد. یارب یارب شب های او جلوی هر والضالینی را می گیرد تا ندای محک قل هو الله احد، حریق آتش های عذاب النار را در خود فروکشد. او می داند که :

پای اگر مانده به راهست

سنگ انداخته در راه اگر مرگ

بال رفتن نشکسته است و هدف گم نشده است.^۱

برای رسیدن و یکی شدن باید پر سوزاند و زیر شمشیر غمش رقص کنان رفت. چرا که جرس فریاد می دارد که بر بندید محمل ها. آری تنها راه نجات انسان از دلهره ها، اضطراب ها، شیون های درون، دلان های پیچ در پیچ گناه، برهوت خشم و گرسنگی و رسیدن به تراوش سپیده و سحر و آبی و ارغوانی قبله، قُمْ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا است.

این قدر گفتیم باقی فکر کن

فکر گر راکد بود رو ذکر کن

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز

۱- نصرت رحمانی، مجموعه اشعار (آواز بی فرجام)، انتشارات طوس، ص ۷۸

با توجه به مطالب ذکر شده در مقاله، می توان به این نتیجه رسید که فلسفه نماز، در واقع به وجود انسانی برمی گردد. آری رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند و یا به قول باباطاهر، به صحرا بنگرم صحرا ته بینم. نماز در واقع بار انا عرضنا الامانات علی السموات والارض بود که انسان حمل آن را بر عهده گرفت. تمایلات درونی، ترس از عقوبت جهان آخرت، حوادث روحی و شخصی انسان فقط و فقط توسط نماز پاسخ داده خواهد شد. در یک عبارت نماز محو وجود پاک شده و فیلتر شده ی انسان در ذات مقدس باری تعالی است.

اگر نفس را از خدا جدا کنیم هیچ چیز پریشان تر از او نخواهد بود، زیرا نفس بدون آگاهی و عقل، بدون حرکت و عشق چه می تواند باشد. ولی این کلمه و حکمت خداست که عقل عمومی همه نفوس است، و این عشقی که خدا از طریق آن خود را دوست دارد است که تمام حرکات را به سوی خیر و کمال مطلق افاضه می کند. بدون خدا ما هیچیم، بدون او هیچ چیز نمی دانیم، هیچ چیز انجام نمی دهیم، هیچ چیز اراده نمی کنیم، و هیچ چیز حس نمی نماییم. او همه ماست. او آن چنان مرموز و نامحسوس در ما حضور داشته و تاثیر می کند که ما ازو آگاهی نداریم.^۱

1- Maccracken, C.J. Malebranche nad british philosophy oxford, claredon, press, 1983. p: 19g

منابع :

- ۱- قیصر امین پور، گزینه اشعار، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۸۱
 - ۲- دکتر عبدالله نصری، تکاپوگر اندیشه ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ۱۳۷۸
 - ۳- دکتر احمد محبوب، زندگی و شعر حمید مصدق، انتشارات ثالث، ۱۳۸۰
 - ۴- مثنوی معنوی، مولوی، تصحیح نیکلسون، دفتر سوم، انتشارات زوار، ۱۳۷۲
 - ۵- شرح دعای رجبیه، حوزه علمیه شهید نجابت، شیراز، ۱۳۶۲
 - ۶- نصرت رحمانی، مجموعه اشعار (آواز بی فرجام)، انتشارات طوس
- ۷- Maccracken, C.J, Malebrenche nad britih philosophy oxford, claredon, press, 1983